

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۷/۰۱/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کرمان

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

محتویات

۱ استعمال لفظ در لفظ

۱.۱ بررسی قسم چهارم از لحاظ معقولیت و عدم ان

۱.۱.۱ فرق بین استعمال و ایجاد

۱.۲ بررسی استعمال لفظ در نوع و صنفش

۱.۲.۱ امکان استعمال و احضار معنا در استعمال لفظ در نوع و

صنفش

۱.۲.۱.۱ امکان استعمال و احضار معنا با هم در نوع اول و دوم

۱.۲.۲ ممنوعیت امکان احضار و استعمال با هم

۱.۲.۲.۱ انحصار استعمال لفظ در نوع و صنفش به استعمال

۱.۲.۲.۲ انحصار استعمال لفظ در نوع و صنفش به احضار معنا

۱.۲.۲.۲.۱ عدم نشان گیری خاص برای عام

۱.۲.۲.۲.۲ عدم نیاز به استعمال

۱.۲.۲.۳ مختار استاد: اختیار ادعای مرحوم اخوند و رد ادعای

مرحوم اصفهانی

۱.۲.۲.۳.۱ رد مرحوم آغا ضیاء و خلط بین اراء و استعمال

۱.۲.۲.۳.۲ رد مرحوم خویی و احتیاج به استعمال در این

قسم

موضوع: استعمال لفظ در شخص لفظ / استعمال لفظ در لفظ / مقدمات علم

اصول

۱. استعمال لفظ در لفظ

در جلسات قبل گفته شد که مرحوم اخوند در این رابطه چهار صورت را طرح کرده است:

۱. استعمال لفظ در نوع لفظ: مثلاً «ضرب فعل ماضی» که ضرب اینه برای نوع ضرب است.

۲. استعمال لفظ در صنف لفظ: مثلاً «زید فی ضرب زید فاعل» که این ضرب خصوصیتی دارد و آن زیدی است که بعد از ضرب باشد بر خلاف نوع که این خصوصیت لحاظ نشده است.

۳. استعمال لفظ در مثل لفظ: در متن کفایه به ضرب که در شخص «ضرب زید فعل است»، مثال آورده شده است. اگر ملاحظه کرده باشید مرحوم مشکینی فرموده [۱] این مثال سهو القلم است یا اشتباهی از سوی ناسخ صورت گرفته است. ادعای ایشان مقبول نیست البته بهتر قرائش مرحوم مشکینی بود ولی این مثال غلط نیست و مثال را به صدر کلام برگردانده است یعنی گاهی اوقات ضرب نوع است و گاهی اوقات از آن مثلش اراده میشود اگر شخص این مثال اراده شده باشد.

۴. استعمال لفظ در شخص لفظ. مثلاً گفته میشود زید ثلاثی مجرد است که زید اینه معنایی نیست بلکه شخص این لفظ اراده شده است

۱.۱. بررسی قسم چهارم از لحاظ معقولیت و عدم آن

در قسم چهارم مرحوم صاحب فصول فرمود معقول نیست ولی مرحوم اخوند مطلب ایشان را قبول نکرد و فرمود معقول است که بحثش گذشت پر واضح است که مثال قسم چهارم نیاز به تاویل ندارد تا تعدد دال و مدلول داشته باشیم و فرمایش مرحوم صاحب فصول خلاف ارتکاز است.

۱.۱.۱. فرق بین استعمال و ایجاد

در استعمال متکلم لفظ را فانی در معنا میکند و حاکی از معنا قرار میدهد تا به معنا رسیده شود و مخاطب از تصور لفظ به معنا برسد و تصور لفظ واسطه برای انتقال به معنا میشود. در مقابل احضار معنا و ایجاد معنا بلا استعمال و بنفسه است و بدون واسطه است مثلاً کتاب را در دست میگیریم و به آن اشاره میکنیم در اینجا احضار به صورت اشاره در ذهن منقش میشود و احضار معنا بنفسه میشود.

در قسم چهارم معنا از مقوله لفظ شده است وقتی گفته میشود «زید ثلاثی مجرد» خود زید معنا شده است و با گفتن زید وجود خارجی پیدا کرده است و در ذهن منقش میشود و بعد حمل بر ثلاثی مجرد میشود و ممکن است گاهی اوقات خود لفظ معنا باشد و همیشه این گونه نیست که معنا غیر از خود لفظ باشد. صاحب فصول میفرمود این قضیه غلط است و باید تاویل برود ولی مرحوم اخوند میفرماید این قضیه هم میتواند احضار معنا باشد و هم میتواند از باب استعمال باشد و نیازی به تاویل ندارد.

۱.۲ بررسی استعمال لفظ در نوع و صنفش

۱.۲.۱ امکان استعمال و احضار معنا در استعمال لفظ در نوع و صنفش

در این قسم همه قبول دارند که از باب استعمال است اما اینکه آیا این نوع نیز میتواند احضار معنا بنفسه باشد یا خیر؟ اختلاف است.

۱.۲.۱.۱ امکان استعمال و احضار معنا با هم در نوع اول و دوم

مرحوم اخوند میفرماید [۲] این نوع استعمال هم میتواند از باب استعمال باشد مثلاً گفته میشود «ضرب فعل ماضی» در این جا ضرب اینه برای تمام ضرب های دنیا است. و هم میتواند از قسم احضار باشد.

ان قلت: در این جا مشکلی به وجود میاید و ان عبارت است از اینکه فرد نمیتواند اینه برای نوع باشد در حالی که در احضار فرد حضور پیدا میکند. قلت: وقتی فردی را موضوع قرار می دهیم و حکمی بر آن بار می کنیم دو گونه است:

۱- فرد با خصوصیات فردیه موضوع واقع می شود، یعنی همین زید صادره از من در فلان مکان و زمان و ... در اینجا حکم مخصوص این فرد است و قابل توسعه نیست.

۲- فرد بدون خصوصیات فردیه و به عنوان اینکه فردی از کلی است و خصوصیات از آن الغاء شده، موضوع واقع می شود و به این عنوان قابل توسعه است و در این حکم افراد دیگر کلی هم شرکت دارند و اختصاصی نیست. و ما نحن فیه از این قبیل است. پس چنین نیست که استعمالی و حکایتی صورت پذیرفته باشد. بلکه اطلاق و انطباق و صدق است.

۱.۲.۲ ممنوعیت امکان احضار و استعمال با هم

۱.۲.۲.۱ انحصار استعمال لفظ در نوع و صنفش به استعمال

حاج شیخ میفرماید احضار معنا ندارد زیرا چیزی که احضار میشود فردی از نوع است و نسبت کلی به افراد نسبت اب و ابناء نیست که رجل همدانی میگوید بلکه از نوع ابناء به ابناء است وقتی گفته میشود ضرب حصه ی خاصی به وجود میاید ولی سایر حصص قابل احضار به فرد نیست چون فرد حصه ی از کلی است و ذات حصه را نمیتوان با کلی احضار کرد فلذا این قسم همیشه از باب استعمال است.

۱.۲.۲.۲ انحصار استعمال لفظ در نوع و صنفش به احضار معنا

مرحوم خوئی [۳] و عراقی میفرمایند [۴] که استعمال معنا ندارد

۱.۲.۲.۲.۱ عدم نشان گری خاص برای عام

مرحوم آغا ضیاء گفته است که فرد خاص است و نوع عام است و خاص نمیتواند اینه برای عام باشد. در اینجا اگر ضرب استعمال در نوع باشد باید خاص اینه برای عام باشد در حالی که این صلاحیت را ندارد و از قبیل قسم چهارم وضع است که این قسم مستحیل بود

۱.۲.۲.۲.۲ عدم نیاز به استعمال

مرحوم خوئی فرموده است که وقتی شما با کلمه ضرب خود ضرب را میاوری معنا محقق شده است و نیازی به استعمال ندارد علاوه بر این استعمال اثنیت میخواهد مستعمل و مستعمل فیه در حالی که در اینجا فقط یک ضرب داریم

۱.۲.۲.۳ مختار استاد: اختیار ادعای مرحوم اخوند و رد ادعای مرحوم اصفهانی

اینکه مرحوم حاج شیخ فرمود احضار، معنا ندارد درست نیست بلکه امکان دارد اگر شما فردی را احضار کردی به عنوان فرد برای نوع در حقیقت احضار نوع است و عرفا این عملیات احضار نوع است و ادعای مرحوم اصفهانی دقت عقلی است. ضرب به عنوان فردی از ان نوع ضرب، فعل ماضی است این مثال میتواند کلی باشد و حاکی از نوع است.

۱.۲.۲.۳.۱ رد مرحوم آغا ضیاء و خلط بین اراء و استعمال

مرحوم آغا ضیا خلط بین اراء و استعمال کرده است. در حقیقت چیزی که در قسم چهارم بود این بود که گفته میشد از زاویه حصه ضیق نمیتوان حصه عام را دید ولی این جا از باب استعمال است زیرا اول ما عام را تصور کردیم و ضرب کلی را تصور کرده ام نه اینکه ضرب خاص تصور شده باشد بعد این ضرب کلی که تصور شد در ان ضرب کلی استعمال میکنم و میخواهیم این لفظ را در ان عام فانی کنیم

۱.۲.۲.۳.۲ رد مرحوم خوئی و احتیاج به استعمال در این قسم

مرحوم خوئی دو ادعا دارد: اول اینکه وقتی احضار معنا ممکن است نوبت به استعمال نمیرسد ما میگوییم این مطلب درست است ولی در این جا یک دقتی نیاز است که از هر کس ساخته نیست و ان این است که احضار میشد لفظ فردی به عنوان این که نوع ان لحاظ شده باشد که این کار از هر کس ساخته نیست

دوم اینکه فرمود استعمال اقتضای اثبیت دارد و اینجا یکی وجود دارد ما میگوییم که این مطلب درست است ولی در اینجا اثبیت وجود دارد یکی خود فرد ضرب و یکی استعمال ان در نوع ضرب که این دو با هم اثبیت دارند

ادامه بحث در جلسه آینده

[۱] کفایه الاصول ج ۱ ص ۱۰۸.

[۲] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص ۱۴.

[۳] مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۹۷.

[۴] نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۱، ص ۶۲.

